

بررسی و نقد کتاب أفاق الشعر العربی فی العصر المملوکی

صادق عسکری*

چکیده

آنچه در این نوشته می‌آید ملاحظات مختصری پیرامون کتاب *أفاق الشعر العربی فی العصر المملوکی* اثر نویسنده مشهور لبنان دکتر یاسین الأیوبی است، بر این اساس پس از معرفی کلی اثر، نتیجه نقد و بررسی در دو مبحث شکل و محتوا متمرکز شده است.

نتایج به دست آمده از این بررسی نشان می‌دهد که کتاب حاضر در کنار نکات قوت از قبیل صحافی مناسب، صفحه آرایی و حروف نگاری دقیق، رعایت قواعد نگارشی و ویرایشی، پیوست‌ها و نمایه‌های متعدد، تنظیم شایسته باب‌های سه‌گانه، استفاده از منابع متعدد و معتبر، دارای نواقصی در زمینه شکل و محتوا است، که مهمترین آنها عبارتند از: استعمال واژه‌های نا مانوس و مبهم لغوی، آشفتگی در ثبت ارجاعات و تنظیم کتابنامه، وسیع و تکراری بودن موضوع کتاب، فقدان مقدمه و خاتمه منهجی و روشمند برای برخی از باب‌ها و بسیاری از فصل‌ها، تنظیم ناقص برخی فصل‌ها و در نتیجه تشابه و حتی تداخل مضامین برخی فصل‌ها با یکدیگر، استفاده از عناوین رایج و کلیشه‌ای برای فصل‌ها، افراط و مبالغه در جانبداری و دفاع از شعر و ادبیات عربی در عصر مملوکی و تعریف تمجید غیر علمی، برخی جهت‌گیری‌ها و تعصب‌های قومی و مذهبی، فقدان یا ضعف تجزیه تحلیل و نقد به دلیل تکیه بر جمع‌آوری مطالب از منابع متعدد و ضعف نوآوری و تولید علم.

کلیدواژه‌ها: یاسین الأیوبی، نقد کتاب، الشعر المملوکی، قوت و ضعف.

۱. مقدمه

امروزه کمتر کسی را می‌توان یافت که در ضرورت و اهمیت نقد آثار علمی و ادبی شکی داشته باشد. نقد و نقادی از دیرباز در زندگی انسان سابقه داشته، و انسانها در طول هزاران

*استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان s_askari@semnsn.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۱

سال افکار و اندیشه های خود را در زمینه های متعدد دینی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، ادبی، با کمک منتقدان دلسوز و یا حتی عیبجویان و دشمنان کینه توز بازبینی و اصلاح نمودند. لذا می توان گفت ارزش نقد ادبی از ارزش خود آثار ادبی کمتر نیست، چرا که شناساندن نقاط ضعف و قوت یک اثر باعث اجتناب نویسنده یا حتی دیگر نویسندگان از نواقص مشابه گردیده و سطح علمی تألیفات بعدی را بالاتر خواهد برد. و تنها به همین دلیل است که وزارت علوم و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها از سالها قبل بر اهمیت و ضرورت نقد آثار منتشره جهت انتخاب بهترین آثار برای آموزش و پژوهش در دانشگاهها، تأکید نموده و رسیدن به کمال مطلوب در تألیف منابع علمی را تنها پس از انتقادهای سازنده صاحب نظران، عملی دانسته است.

آنچه در این نوشته می آید ملاحظات مختصری استییرامون کتاب "*آفاق الشعر العربی فی العصر المملوکی*" اثر نویسنده مشهور لبنان دکتر یاسین الأیوبی، که به درخواست شورای بررسی متون و کتب پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، وبا استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام گردیده است. درباره پیشینه موضوع باید گفت که نگارنده تا کنون پژوهشی در نقد و بررسی این کتاب مشاهده نکرده است اما در گذشته بررسی های متعددی در نقد آثار علمی انجام شده است. که مقالات چاپ شده در پژوهشنامه انتقادی شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم نمونه برجسته آن می باشد.

نگارنده بر آن است که پس از معرفی کلی اثر، نتیجه نقد و بررسی خود را در دو مبحث شکل و محتوا متمرکز نموده، واز روی صدق و اخلاص، و در عین حال صریح و بی پرده ملاحظاتی را که در حین مطالعه و بررسی این اثر به ذهن این حقیر خطور کرده است، برای نویسنده محترم و دیگر پژوهشگران و علاقمندان به حوزه نقد آثار علمی و آموزشی و پژوهشی به رشته تحریر در آوریم. باشد که این تلاش گام کوچک و مفیدی باشد برای این حقیر و نویسنده محترم و دیگر اساتید ارجمندی که در آینده ممکن است قصد انجام کارهای مشابهی را داشته باشند.

۲. معرفی کلی کتاب

اثری که در این مختصر مورد بررسی قرار گرفته است، کتابی است از دکتر یاسین الأیوبی، تحت عنوان *آفاق الشعر العربی فی العصر المملوکی* که در ۵۶۰ صفحه در قطع رقعی تدوین، و توسط انتشارات جروس پارس در طرابلس لبنان به چاپ رسیده است.

این کتاب دارای یک مقدمه سه باب و یک خاتمه بوده است. سه باب مذکور نیز در مجموع بیست و سه فصل دارد که این فصها در برگیرنده محتوای اصلی کتاب می باشند. در پایان کتاب و پس از خاتمه فهرست هایی آمده است که به ترتیب شامل: "فهرس الآیات" و "فهرس الأشعار" و "فهرس الأعلام" و "فهرس الأماكن" و "فهرس المصادر" و "فهرس الموضوعات" می باشد. عناوین و مباحثه باب اصلی کتاب به ترتیب زیر می باشند:

-الباب الأول: أحوال العصر العامّة (اوضاع واحوال عمومی عصر مملوکی) در چهار فصل، مجموعاً ۸۴ صفحه.

-الباب الثاني: موضوعات الشعر (موضوعات و مضامین شعر مملوکی) در پانزده فصل، مجموعاً ۳۰۳ صفحه.

-الباب الثالث: أسالیب الشعر وأشکاله (سبکها و قالیهای شعر مملوکی) در چهار فصل، مجموعاً ۸۰ صفحه.

اینک پس از معرفی کلی و مختصر کتاب حاضر به نقد و بررسی آن در دو مبحث شکل و محتوا پرداخته و با استناد به نظرات صاحب نظران و تجربه شخصی حقیر در حوزه نقد و روش تحقیق به بیان نکته نظرات خود می پردازیم.

۳. بررسی و نقد شکلی

قبل از ورود به بحث باید گفت که هر چند به نظر این حقیر و بسیاری از صاحب نظران بررسی محتوایی آثار علمی و حتی آثار ادبی مهمتر و مقدمتر از بررسی شکلی آن است، ولی از آنجایی که شکل و ظاهر اثر اولین چیزی است که به چشم هر منتقدی خورده و به نوعی ساده تر و حتی شاید بتوان گفت سطحی تر و کم اهمیت تر هم هست، لذا ما در این نوشتار ابتدا به بررسی شکلی کتاب حاضر پرداخته و سپس در مبحث دوم به بررسی محتوایی آن می پردازیم.

بررسی شاخص هایی که در این مبحث معیار نقد و بررسی ما بوده است به ترتیب عبارتند از: حروف نگاری، صفحه آرایی، صحافی، طراحی جلد، رعایت قواعد عمومی نگارشی و ویرایشی، و در نهایت جامعیت صوری اثر که خود شامل: فهرست مطالب، مقدمه، پیشگفتار، خلاصه، نتیجه گیری و جمع بندی، ضمايم و ملحقّات از قبیل نمایه ها و فهرست ها (شامل فهرست اعلام و ابیات و آیات و امثال در نهایت منابع و مراجع) و جدولها و تصاویر و نمودارها می باشد.

۳-۱. نکات قوت در بررسی شکلی

باید اعتراف کرد که کتاب حاضر از نظر شکل و قالب دارای مزایای فراوانی است که ناشی از تجربه ناشری از کشور لبنان می باشد. کشوری که به دلیل سالها تجربه ارزشمند در حوزه نشر مقام اول را در بین کشورهای عربی به خود اختصاص داده، وبه "مکتبة العرب" معروف شده است.^(۱) مهمترین نکات قوت شکلی این اثر عبارتند از:

۱- از جمله مزایای کتاب در این زمینه دقت و مهارت در حروف چینی و صفحه آریاست، به طوری که کلمات و سطرها و صفحات برای خواننده چشم نواز بوده و مطالعه را برای وی آسان می نماید. علاوه بر آن به نظر می رسد نویسنده محترم در صفحه آرای کتاب بویژه در تنظیم ابیات شعری دقت فراوانی به خرج داده، و با افزایش فاصله بین بندها (پاراگرافها) بر زیبایی و جذابیت صفحات افزوده است.

۲- صفحه آرای کتاب حاضر بسیار خوب است. چرا که فاصله بندها (پاراگرافها) از هم و تورفتگی ابتدای بندها باعث متمایز شدن آنها از همدیگر شده و بر زیبایی صفحه افزوده است. هر چند گاهی اوقات در برخی صفحات نواقصی در صفحه آرای کتاب مشاهد گردید. که در بخش نواقص شکلی به آن اشاره خواهد شد.

۳- در خصوص صحافی و طراحی جلد کتاب هم باید گفت که هر چند متأسفانه نسخه اصلی کتاب در اختیار بنده نیست و تنها فتوکپی از نسخه پی دی اف (pdf) برای بنده ارسال شد، با این حال بر اساس آنچه که در بند (پاراگراف) قبل در خصوص تجربه و شهرت ناشران لبنانی گفته شد، می توان نتیجه گرفت که کتاب مورد نظر دارای صحافی خوب و قابل قبولی بوده است.

۴- اما در خصوص رعایت قواعد عمومی ویرایش و نگارش باید گفت که هر چند تلاش قابل تقدیری در پایبندی به قواعد ویرایش، از قبیل استفاده از علائم ویرایشی در متن و قوانین نگارشی از قبیل دقت در استعمال الفاظ و مصطلحات و تعابیر لغوی و تراکیب نحو سلیم، در این اثر مشاهده می شود، با اینحال به نظر می رسد هنوز برخی نواقص از قبیل غلطهای لغوی و صرفی و نحوی در این زمینه وجود دارد که در قسمت بعدی این مبحث به آن اشاره می شود.

۵- و سرانجام در مورد جامعیت صوری باید گفت که اثر حاضر غالب شاخصهای جامعیت صوری را دارا بوده است. چرا که غالب عناصر تشکیل دهنده این جامعیت از قبیل مقدمه و جمع بندی و خاتمه و نمایه سازی و فهرستهای متنوع و... تا حدود زیادی رعایت شده است. با این حال در این کتاب از ابزارهای و مؤلفه های دیگر از قبیل تمرین و آزمون

و جدول و تصویر و نمودار و نقشه استفاده نشده است. و با توجه به موضوع کتاب و رویکرد آموزشی و پژوهشی برای دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری، به نظر حقیر اصولاً نیازی هم به این ابزارها نبوده است.

۳-۲. نکات ضعف در بررسی شکلی

همان که در مبحث قبل اشاره شد، کتاب مورد بررسی دارای مزایای فراوانی در زمینه شکل و ساختار ظاهری خود می باشد. با این حال این سخن بدان معنی نیست که کتاب حاضر در خصوص شکل ظاهری خود بدون نقص می باشد. بلکه با بررسی دقیقتر برخی نواقص در این زمینه یافت می شود، که در اینجا به قصد اصلاح این نواقص در چاپهای بعدی کتاب و همچنین اجتناب از آن در دیگر آثار علمی نویسنده محترم و حتی دیگر نویسندگان و پژوهشگران، به مهمترین آنها اشاره می شود.

۱. طراحی جلد: جلد کتاب دارای طرح خاصی نیست و به نظر حقیر این مورد از نواقص شکلی و فنی کتاب حاضر به شمار می آید. نویسنده می توانست با انتخاب طرحی متناسب با موضوع کتاب بر زیبایی اثر بیفزاید.

۲. صفحه آرایی: در برخی صفحات نواقصی در صفحه آرایی کتاب مشاهد گردید. به عنوان مثال در صفحه ۱۳۵ تنظیم آیات آشفته بوده و مصراع های دوم در بیت های دوم و سوم و چهارم بر عکس بیت های قبل و بعد خود، به درستی از هم متمایز نشده و در هم آمیخته شدند. یا اینکه در صفحه ۳۵۵ دو مصراع ایات به جای فاصله با قرار دادن حرف میم داخل کمانک (پرانتر) از هم جدا شدند که به نظر حقیر چندان رایج و مناسب نیست. علاوه بر آن شواهد شعری در صفحات ۱۷۴ و ۲۷۳ بر خلاف صفحات دیگر کتاب، شماره گذاری شده است که به نظر حقیر زائد می باشد. همچنین در صفحه ۳۳۵ شرح واژه "فُشار" به جای پاورقی در متن آمده است که بر خلاف سبک نویسنده محترم در دیگر صفحات کتاب می باشد.

نکته دیگر در صفحه آرایی کتاب مورد بحث اینکه نویسنده محترم جمله دعایی "رفع عبد الرحمن النجدي أسكنه الله الفردوس" را ۴۲ بار در کتاب تکرار کرده است. از روی جلد کتاب گرفته تا بالای صفحه عنوان و صفحه مقدمه و ابتدای تمامی بابها و تمامی فصلها و حتی در بالای صفحات تمامی فهارس و... هر چند این عبارت دعایی بیسانگر دلبستگی عاطفی نویسنده محترم به یکی از اساتید یا بزرگان فقیه بوده و نشانه ادای دین و ذکر خیر می باشد و از این نظر بسیار پسندیده می باشد، با این حال به نظر می رسد که تکرار زیاد و حتی

گاهی به صورت پی در پی در صفحات متوالی چندان معمول نبوده و ممکن است به صفحه آرای کتاب نیز لطمه بزند.

۳. خطاهای چاپی: خطاهای چاپی در اثر مورد بررسی بسیار اندک بوده و این مقدار اندک خطاهای چاپی در اثری با این حجم و تعداد صفحات زیاد، طبیعی و اجتناب ناپذیر می باشد. به عنوان نمونه در اینجا به ذکر برخی از این غلط های چاپی اشاره می شود، به این امید که در صورت تجدید چاپ و در صورت اطلاع نویسنده محترم یا ناشر کتاب از این نوشتار، این نواقص چاپی اندک نیز در چاپهای بعدی بر طرف گردد. [ارقام داخل کمانک (پرانتز) بیانگر شماره صفحات کتاب می باشد]: تکرار کلمه عدد در پاورقی (۱۸) إلا به جای ألا (۴۱)، واو زائد بین ابي حفص وعمر (۱۲۴)، تجریدی به جای تجدیدی (۱۳۸)، المرج به جای المرجع (۱۵۸)، العدد به جای العدو (۱۹۹)، تکرار جمله آخر صفحه قبل در نخستین سطر صفحه بعد (۲۳۳)، بیت به جای بین (۴۱۹)، مفاعیلین به جای مفاعیلن (۴۸۳)، یم به جای یمّ (۴۸۴)، تشدید به جای حرف میم بر روی یاء قرار دارد]. الثانی عشر به جای الثالث عشر در فهرس المحتویات در صفحه ۵۵۷.

۴. خطاهای صرفی و نحوی: تدفع به جای یدفع (۱۱)، فلسفه به جای الفلسفه (۲۲) [به نظر حقیر بهتر است فلسفه معرفه به ال باشد]، أئعمنا النظر به جای أمعنا النظر (۹۶) [هرچند در زبان عربی هر دو اصطلاح به کار می روند ولی به نظر می رسد که اصطلاح أمعنا النظر رایج تر باشد]، فهرست به جای فهرس (۱۰۲) [هرچند هر دو واژه صحیح می باشند ولی به نظرم در زبان عربی واژه فهرس بیشتر از فهرست کار برد دارد. و عجیب اینکه خود نویسنده این کتاب هم در قسمت "الفهارس العامة" در پایان کتاب در صفحات ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۶، ۵۲۳، ۵۴۲، برای تمامی محورهای ششگانه نمایه سازی از واژه فهرس استفاده کرده است نه فهرست. مانند فهرس الآیات و فهرس الأشعار و فهرس الأعلام و...]. المدح به جای المدائح (۱۰۷) [به نظر حقیر استعمال المدائح بهتر و شایع تر است]، الموضوعه به جای الموضوع (۱۱۴ و ۲۲۶ و ۳۴۸ و ۳۵۱) [افزودن ة در این واژه نادر است]، إلینا به جای إلیه (۱۱۶)، السطور الشعریة به جای الأبیات الشعریة (۱۵۰) [السطور الشعریة غالباً در شعر نو استعمال می شود]، الآداب به جای المواعظ (۲۸۵) [به نظر حقیر امروزه استعمال الآداب به معنای الحکم و المواعظ رایج نیست هرچند در قدیم این واژه به معنای عامّ شامل مواعظ و نصائح اخلاقی هم می شد]، شکاته به جای شکاواه (۳۰۹) [شکاة جمع شاکي و شکاوی جمع شکوی]، أنسام به جای نسامات یا نسائم (۲۰۷)، الراح به جای الملموس (۳۴۲) [یا توجه به استعمال صیغه اسم مفعول از قبیل المشموم و المذوق و المسموع و المنظور جهت

اشاره به حواس پنجگانه بهتر بود به جای الراج از واژه الملموس برای حس لامسه استفاده می کرد،]، كما به جای ک (۴۱۹) [نصّ العبارة: وتحليل عناصرها كما عناصر الوجود الأربعة. به نظر حقیر ما زائد است]، جیلا به جای جیل (۴۶۸) [جیل دوم مضاف إليه است و باید مجرور باشد نه منصوب!]، جاد به جای أجاد (۴۷۸) [جاد بمعنی صار جيّداً وأجاد بمعنی أحسن وأتى بالجيّد]، المقبوس به جای المقتبس (۴۸۱)، بقدر کانت به جای بقدر ما کانت (۴۸۵).

۵. استعمال واژه های نا مأنوس: در کنار نواقص و غلطهای صرفی و نحوی فوق الذکر، نویسنده محترم در این اثر گاهی از کلمات و واژه ای نا مأنوس و نادر استفاده نموده است که به نظر حقیر خواننده را وادار می کند برای فهم آن به فرهنگ لغت مراجعه نماید. و این مسئله در آثار آموزشی و پژوهشی چندان خوشایند و پذیرفته نمی باشد. استعمال واژه هایی از قبیل: معوان به معنی معونة و عون (۱۸)، [نصّ العبارة: فکانت خیر معوان له]، غیط بمعنی البستان (۲۴)، البضّ بمعنی رقیق الجلد ناعم (۲۱۰) قنار بمعنی البخل (۲۳۲) الرعاع بمعنی البخلاء واللثام (۲۴۰) العربان بمعنی العرب (۲۴۶) مدامیک بمعنی اللبّین والحجارة (۲۹۱) حزازات بمعنی الضغائن (۲۹۵) أدران بمعنی الوسخ (۳۱۰) التیاع بمعنی الاشتیاق والاحتراق من الشوق (۳۱۴) النواعیر بمعنی الدوالیب (۳۲۳) أجیج بمعنی الاضطرام وشدّة الحر (۳۲۹) المضمخ بمعنی الملطّخ (۳۳۰) الدمع الّهتون بمعنی الدمع الشدید والکثیر (۳۳۲) العرف بمعنی القطع والأخذ (۳۳۸) رزح بمعنی سقط ولسق بالأرض (۳۵۷) السحنة بمعنی الهيئة واللون (۳۷۶) التسفار بمعنی السفر (۳۹۱).

یادآوری می شود که واژه های فوق نه در شواهد شعری بلکه در جملات و عبارتهای نویسنده به کار رفته است، که حقیر هنوز معنی برخی از این واژه ها را نمی دانم. و برای فهم آن باید به فرهنگ لغت مراجعه نمایم. به نظر می رسد که نویسنده محترم به جای واژه های مأنوس و کثیر الاستعمال از واژه های نا مأنوس و قلیل الاستعمال و أحياناً مهجور استفاده کرده است. چرا که هر خواننده ای عربی دان می داند که واژه معونة و عون از واژه معوان واضحتر و مأنوس تر و پرکاربردتر است. همچنین واژه بستان از غیط، و واژه الناعم از واژه البضّ، و بخل از قنار، و اللثام از الرعاع، و حجارة از مدامیک، و الشدید از الّهتون، و سَقَطَ از رَزَحَ، و...

۶. آشفتگی در ثبت ارجاعات و تنظیم کتابنامه: نکته دیگری که در زمینه بررسی شکلی این کتاب قابل ذکر است، روش ارجاع در پاورقی و تنظیم کتابنامه در پایان کتاب است. باید دانست که ارجاع و استناد به منابع در هر پژوهشی در دو مرحله انجام می شود: یکی ارجاع

اولیه که بلا فاصله پس از نقل قول واقتباس، به صورت مختصر در حاشیه ذکر می شود که از آن به عنوان ارجاع نام برده می شود. ودیگری تدوین کامل و تنظیم دقیق منابع که با ذکر تمامی اطلاعات کتابشناسی در پایان تحقیق می آید و از آن به عنوان کتابنامه یا لیست منابع و مراجع یاد می شود.

باید دانست که علی رغم اختلاف نظر پژوهشگران در چگونگی ارجاع و تنظیم کتابنامه،^(۲) هیچیک از صاحب نظران در ضرورت یکدست بودن ارجاعات اختلافی ندارد. به این معنی که اگر نویسنده یک روش را برای ارجاع برگزید، باید تا پایان کتاب به آن روش پایبند باشد. به نظر حقیر هر چند نویسنده محترم در کتاب حاضر بهترین روش ارجاع از نظر مکان ارجاع یعنی برون متنی (پاورقی) را انتخاب نموده است، ولی متأسفانه در سراسر کتاب از یک روش واحد پیروی نکرده است. به عنوان مثال غالب ارجاعات مختصر و تنها با ذکر عنوان کتاب و شماره صفحه آمده است^(۳)، ولی گاهی هم متأسفانه ارجاع در پاورقی به همراه تمامی معلومات کتابشناسی از قبیل ناشر، مکان و تاریخ نشر، نوبت چاپ، مطابق آنچه که معمولاً در آخر کتابها تحت عنوان کتابنامه می آید، انجام شده است.^(۴)

علاوه بر آن در ارجاعات مختصر هر چند همانطور که در بند (پاراگراف) قبل گفته شد غالب ارجاعات تنها با ذکر عنوان کتاب و شماره صفحه آمده است، ولی گاهی پس از عنوان کتاب نام نویسنده نیز ذکر شده است^(۵) و عجیب تر اینکه برخی ارجاعات بر خلاف روش نویسنده در این کتاب، با نام مؤلف شروع شده و سپس عنوان کتاب ذکر شده است.^(۶) خلاصه سخن اینکه نویسنده محترم علی رغم دقت و امانت داری در ذکر منابع، متأسفانه از نظر شکلی در تنظیم پاورقی دقت لازم را نداشته و از این بابت پاورقی ها کاملاً آشفته می باشد.

در خصوص کتابنامه یا قائمة المصادر والمراجعهم باید گفت که علی رغم استفاده از منابع متنوع و معتبر، متأسفانه برخی نواقص شکلیدر تنظیم کتابنامه مشاهده شد که مهمترین آن عبارت است از: تقدیم عنوان کتاب بر نام نویسنده در تمامی منابع. این روش در تنظیم کتابنامه اگر چه گاهی دیده می شود ولی به نظر حقیر تقدیم نام نویسنده بر عنوان کتاب بهتر و رایج تر است.

علاوه بر آن تنظیم مکرر و بی در پی یک کتاب به دلیل تعدد مجلدات آن کتاب نقص دیگر کتابنامه این اثر می باشد. به عنوان مثال منبع شماره ۶۳ در صفحه ۵۴۷ با عنوان "المنهل الصافی والمستوفی والوافی" اثر ابن تغری بردی، که دارای هفت جلد می باشد، هر جلد به صورت مستقل و جداگانه تنظیم شده است، در حالی که باید در یک ردیف تنظیم می شد

وتنها تعداد مجلدات در پایان ذکر می شد. همین نقص در منبع شماره ۶۴ و ۶۸ در صفحه ۵۴۸ درباره کتاب "النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة" اثر ابن تغری بردی و "الوافی بالوفیات" اثر صلاح الدین الصفدی، نیز تکرار شده است.

نکته دیگر در خصوص تنظیم کتابنامه اشاره به نوبت چاپ می باشد که در غالب منابع ذکر نشده است و در منابع اندکی هم که ذکر شده است به شکل های متعددی می باشد. به عنوان مثال در برخی منابع به صورت "طبعة ۷"، در منابع دیگر به صورت "ط ۳۰"، و گاهی به صورت "طبعة ثانیة" و گاهی به صورت "الطبعة الأولى" آمده است که به دلیل عدم فقدان وحدت رویه در ذکر نوبت چاپ، ناقص می باشد.

۷. نواقص جامعیت صوری: سرانجام در خصوص نواقص مربوط به جامعیت صوری اثر حاضر باید گفت که این کتاب علی رغم جامعیت صوری نسبی که در نکات قوت شکلی به آن اشاره شد، هنوز هم از برخی نواقص رنج می برد که مهمترین آن فقدان مقدمه و خاتمه برای برخی بابها و بسیاری از فصلهاست. به عنوان نمونه می توان گفت که نویسنده محترم برابری یک از بابهای دوم و سوم محدود دو صفحه تمهید یا مقدمه آورده است. اما باب اول در صفحه ۱۴ بدون مقدمه و خاتمه می باشد. مهمتر از آن اینکه هیچ یک از بابهای سه گانه کتاب خاتمه ندارند.

اما در خصوص فصلها باید گفت که متأسفانه غالب فصلهای کتاب بدون مقدمه و خاتمه می باشد از بین ۲۴ فصل کتاب تنها دو فصل یعنی فصل چهارم باب اول [صفحه ۷۴] و فصل چهارم باب سوم دارای مقدمه یا تمهید می باشند. البته در برخی فصلها هم مانند فصل هشتم باب دوم [صفحه ۲۵۹]، و فصل نهم باب دوم [صفحه ۲۸۵]، و فصل دهم باب دوم [صفحه ۳۰۶]، مطالب مقدماتی برای ورود به موضوع آمده، که ظاهراً جایگزین مقدمه شده است. با این حال چه در دو فصلی که در ابتدای آن مباحثی تحت عنوان تمهید آمده و چه در برخی فصلها که درای مباحث مقدماتی می باشند، نمی توان آنها را دارای مقدمه علمی و روشمند دانست. چرا که عناصر تشکیل دهنده مقدمه از قبیل بیان مسأله و تعیین موضوع و شرح ضرورت و اهمیت آن، ذکر پیشینه تحقیق و پژوهشهای گذشته، بیان و شرح روش تحقیق، و در نهایت ذکر محورهای اصلی در هر باب و یا فصل، در مباحث مقدماتی آنها به وضوح تبیین نشده است.

در خصوص خاتمه فصلها هم وضع به همین ترتیب آشفته می باشد. چرا که تنها دو فصل از بین ۲۴ فصل از قبیل فصل هفتم باب دوم [صفحه ۲۵۷]، و فصل هشتم باب دوم [صفحه ۲۸۳] دارای مباحثی تحت عنوان خاتمه یا خلاصه می باشند. علاوه بر آن در پایان برخی

فصلها هم مطالبی شبیه خاتمه آمده است که متأسفانه خاتمه و نتیجه گیری علمی و روشمند به شمار نمی آیند.

آنچه که تا کنون در این مبحث گفته شد نمونه هایی از نواقصی و کمبودهایی بود که در بررسی شکلی کتاب حاضر یافت شد. و امید است این نواقص که غالباً ناشی از خطاهای تایپی و یا لغوی و تعبیری و یا خطاهایی ناشی از عدم توجه به معیارهای روش تحقیق در ثبت ارجاعات و تنظیم کتابنامه می باشد؛ در صورت اطلاع نویسنده محترم یا ناشر از این نوشتار، در چاپهای بعدی کتاب برطرف گردد.

۴. بررسی و نقد محتوایی

از آنجایی که بررسی محتوایی هر اثری از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد، لذا بر خلاف مبحث اول که در یک نگاه کلی به دو بخش نکات قوت و ضعف تقسیم شده بود، بررسی محتوایی کتاب حاضر را به پنج بخش تقسیم نموده و برای هر بخش عنوانی متناسب با مضمون و محتوای آن برگزیدیم. این پنج بخش عبارتند از:

۱. انتخاب موضوع و تنظیم عنوان

۲. فصل بندی و تنظیم عناوین داخلی بابها و فصلها

۳. جایگاه منابع و مراجع استنادی

۴. کیفیت تجزیه و تحلیل و نقد داده ها و معلومات

۵. میزان نوآوری و تولید علم

باید دانست که علت انتخاب این بخشها در بررسی محتوایی هر اثر آن است که تقسیم هر مبحث به نکات قوت و ضعف نشانه سطحی و کلیشه ای بودن عناوین انتخاب شده می باشد. لذا در بررسی شکلی که نوعی بررسی ظاهری و سطحی است از عناوین کلی و کلیشه ای استفاده نمودیم. اما در بررسی محتوایی بهتر دیدیم که با توجه به مباحث و معیارهای پنجگانه در بررسی محتوایی، هر معیار را در بخش مستقل و تحت عنوان متناسب با آن معیار بررسی نماییم. بدون شک این سخن بدان معنی نیست که ما در بررسی محتوایی به نکات قوت و ضعف نمی پردازیم، بلکه بر عکس در هریک از این بخشهای پنجگانه ابتدا به نکات قوت و سپس به نکات ضعف اشاره می نماییم.

۴-۱. انتخاب موضوع و تنظیم عنوان

آنچه که به عنوان اولین و شاید مهمترین معیار ارزشگذاری آثار علمی و تألیفات دانشگاهی

مورد تأکید صاحب‌نظران عرصه تحقیق و تألیفات علمی و کتب دانشگاهی می باشد، انتخاب موضوع و تنظیم عنوان مناسب برای آن است. باید دانست که دانشمندان و محققان با توجه به نوع و حجم تحقیق، چند ویژگی یا به عبارت دیگر چند معیار را برای انتخاب موضوع و تنظیم عنوان مناسب برای آن بیان نمودند^(۷) که ما در زیر ضمن اشاره به مشهورترین آنها، نکته نظرات خود را در مورد این کتاب پس از آن بیان می کنیم.

۱. جدید و نو بودن موضوع: باید گفت که موضوع کتاب حاضر جدید و بکر نیست. چرا که علاوه بر کتابهای متعدد تاریخ ادبیات عربی مانند تألیفات عمر فروخ و شوقی ضیف و حنا الفاخوری که مباحث این کتاب در آنها یافت می شود، کتابهای مستقل دیگری نیز به صورت مستقل و عمیق به این موضوع پرداخته اند که نویسنده محترم هم به آنها استناد نموده است. شاید به عنوان مشهورترین اثر در این زمینه بتوان به کتاب "مطالعات فی الشعر المملوکی والعثمانی" نوشته بکری شیخ امین، و یا کتاب "الأدب العربی فی العصر المملوکی والعصر العثماني" نوشته موسی عمر باشا، و یا کتاب دو جلدی "الأدب فی العصر المملوکی" نوشته محمد زغلول سلام یاد کرد که مورد استفاده نویسنده محترم این کتاب هم بوده اند. شاید بتوان گفت که مهمترین نکته ای که بیانگر تکراری بودن برخی مطالب این کتاب است این است که نویسنده محترم در این کتاب اقدام به باز نشر [نشر مجدد] برخی از فصلها نموده است. به عنوان مثال فصل دوم باب اول تحت عنوان الإطار السياسي والاجتماعی أو بنية الدولة المملوکیة [صفحه ۲۶ تا ۴۷] در سال ۱۹۸۳ یعنی دوازده سال قبل از انتشار این کتاب، در شماره ۲۴ مجله الفکر العربی المعاصر بیروت چاپ شده بود. و مبحث آخر فصل سوم باب اول تحت عنوان "مراكز الثقافة ودور العلم" [صفحه ۶۰ تا ۷۳]، در سال ۱۹۹۱ یعنی چهار سال قبل از انتشار این کتاب، در شماره ۱۱ مجله کتابات معاصرة در بیروت به چاپ رسیده بود. همچنین فصل چهارم باب اول، تحت عنوان "حركة التصنیف الموسوعی فی العصر المملوکی"، [صفحه ۷۴ تا ۹۸] در سال ۱۹۹۲ یعنی سه سال قبل از انتشار این کتاب، به طور کامل در شماره ۱۳ مجله "کتابات معاصرة" به چاپ رسیده بود. علاوه بر آن قسمت اعظم فصل دوم باب دو، تحت عنوان "الغزل" [صفحه ۱۳۸ تا ۱۶۱]، در سال ۱۹۹۵ یعنی چند ماه قبل از انتشار این کتاب در مجله اشارات بیروت به چاپ رسیده بود. و عجیبتر اینکه فصل هشتم باب دوم تحت عنوان بین الشعر والسلطة فی العصر المملوکی [صفحه ۲۵۹ تا ۲۸۴] دو بار قبل از انتشار این کتاب در مجلات التراث العربی والفکر العربی به چاپ رسیده بود. بدین ترتیب که ابتدا در سال ۱۹۹۶ یعنی نه سال قبل از انتشار این کتاب، در مجله "التراث العربی" دمشق، و بار دوم در سال ۱۹۹۸ یعنی هفت سال قبل

از انتشار این کتاب، در مجله "الفکر العربی" بیروت به چاپ رسیده بود. بر این اساس همانطور که در ابتدای این مبحث گفته شد، معلوم می شود که علاوه بر اینکه معظم مباحث این کتاب جمع آوری از کتابهای تاریخی و ادبی و دیوانهای شعر بوده است، حداقل پنج فصل از این کتاب چند سال قبل توسط خود نویسنده در مجلات متعدد چاپ شده است. و این خود بهترین دلیل بر تکراری بودن موضوع و مطالب کتاب می باشد. بنا بر این هر چند نویسنده محترم در پاورقی تمامی فصلهای تکراری به چاپ قبلی مطالب اشاره و اعتراف کرده است، ولی با این حال به نظر حقیر بهتر بود نویسنده محترم هنگام مواجهه با این مباحث و موضوعاتی که قبلاً توسط خود او منتشر شده بود، تنها به اشاره ای گذرا بسنده می کرد و خوانندگان را به مجلات مورد نظر ارجاع می داد. نه اینکه همان فصلها را به طور کامل آنهم بدون کوچکترین تغییر مجدداً تکرار نماید.

۲. مفید بودن: شکی نیست که جدید بودن و مفید بودن هر مطلب و موضوعی نزد هر خواننده ای بنا بر وسعت و محدوده معلومات و اطلاعات وی متفاوت می باشد. به عنوان مثال موضوعی که برای اینجانب به عنوان پژوهشگر جوان و کم تجربه جدید و مفید محسوب می شود ممکن است برای استادان با سابقه بنده تکراری و بی فایده باشد، همچنین آنچه که برای بنده تکراری و کم فایده محسوب می شود ممکن است برای دانشجویان کارشناسی ارشد بنده جدید و مفید باشد. لذا به ناچار باید اعتراف نماییم که تعیین دقیق موضوعات جدید و مفید کار ساده و آسانی نمی باشد. با این حال شکی نیست که جمع آوری حجم وسیعی از معلومات از منابع متعدد و متنوع قدیم و جدید و شرح و توضیح و تبیین و احیانا تحلیل و نقد آن، برای دانشجویان و پژوهشگران رشته زبان و ادبیات عربی بویژه عرصه شعر مملوکی مفید و قابل استفاده فراوان می باشد.

۳. محدود و محصور بودن موضوع: لازم به یاد آوری است که محدود و محصور بودن یا به عبارتی جزئی بودن موضوع هر پژوهش با توجه به نوع و هدف آن مورد بررسی قرار می گیرد. به عنوان مثال مفهوم موضوع محدود در پایان نامه دکتری با مفهوم آن در پایان نامه کارشناسی ارشد و یا در یک مقاله پژوهشی در مجلات علمی متفاوت است.

با این توضیح باید گفت که موضوع مورد بررسی در این اثر از ویژگی محدودیت و یا محصور بودن برخوردار نیست. چرا که همانطور که از عنوان کتاب مشخص است نویسنده به بررسی شعر عربی در عصر مملوکی پرداخته است که نزدیک به سه قرن را در بر گرفته و شعرای بیشماری را شامل می شود. لذا در نگاه اول به نظر می رسد که این کتاب از وسعت و گستردگی و کلی بودن موضوع رنج می برد. ولی با توجه به اینکه کتاب حاضر با

رویکرد آموزشی و برای دروس خاصی در رشته زبان و ادبیات عربی در دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری مورد استفاده قرار می گیرد، لذا گستردگی موضوع آن قابل توجیه بوده و از این بابت نقضی متوجه کتاب نمی باشد.

۴-۲. داشتن عنوان واضح و جذاب و حتی المقدور مختصر: بدون شک می توان گفت که برجسته ترین نکته قوت این کتاب در این محور در همین بند نهفته است. چرا که کتاب حاضر دارای عنوانی واضح و مختصر و جذاب می باشد. دلیل ما برای این ادعا این است که هیچ لفظ مبهم و زائدی در عنوان وجود ندارد. علاوه بر آن عنوان کتاب در برگیرنده تمامی موضوعاتی که در بابها و فصلهای متعدد آمده است، می باشد.

۴-۲. فصل بندی و تنظیم عناوین داخلی بابها و فصلها

انتخاب مباحث فرعی و تنظیم عنوان های داخلی که یکی از مهمترین معیارها در ارزیابی تسلط و اشراق همه جانبه نویسنده بر عناصر و افکار اساسی موضوع خود می باشد، عبارت است از انتخاب و تعیین راههایی که پژوهشگر آن را در ذهن خود ترسیم نموده تا از طریق آن به هدف مورد نظر در تحقیق خود دست یابد.^(۸)

موضوع هر پژوهش عناصر و قضایای مخصوص به خود دارد پژوهشگر باید آن عناصر را استخراج کرده و با کنار هم قرار دادن منطقی آنها مباحث و عنوانهای فرعی را تنظیم کند. بدین ترتیب که عناصر و جنبه های اصلی و مسائل اساسی را عناوین بابها و عناصر فرعی و ثانویه را عناوین فصلها و مباحث داخلی قرار می دهد.^(۹) همچنین عناوین داخلی نیز مانند عنوان اصلی، باید واضح بوده و دارای تنظیم منطقی باشند.^(۱۰) لذا برای اجتناب از این آشفتگی در تنظیم مباحث می توان موضوعات را بعنوان مثال بر اساس اهمیت و ضرورت تنظیم کرد.^(۱۱)

مطالب فوق مهمترین ویژگیها و معیارهای علمی در فصل بندی یک اثر علمی می باشد که با مراجعه به کتابهای متعدد روش تحقیق جمع آوری و ارائه گردید. و اینک ما بر اساس همین معیارها به ارزیابی کتاب مورد بررسی پرداخته و نتایج حاصله را به شرح زیر عرضه می داریم.

در خصوص بابهای سه گانه کتاب حاضر باید گفت که دقیقاً مطابق عنوان کتاب مذکور که "آفاق الشعر العربی فی العصر المملوکی" می باشد، تنظیم شده است. نویسنده در باب اول جهت ورود به موضوع به مباحث مقدماتی از قبیل بررسی اوضاع و احوال تاریخی و سیاسی و فرهنگی عصر مملوکی پرداخته است که بیشتر نقش پیش گفتار و مدخل را دارد. سپس در

باب دوم به موضوعات و مضامین شعر در دوره مذکور را مورد بررسی قرار داده است. و در نهایت باب سوم را به بررسی أسالیب و سبکهای شعر در این دوره اختصاص داده است. بر این اساس به نظر حقیر عناوین کلی اثر حاضر دارای نظم منطقی و انسجام قابل قبولی می باشد. شاید به عنوان یک ابتکار در فصل بندی این کتاب می توان به فصل سوم باب سوم با عنوان «الأسلوب السردی» اشاره کرد، که بیانگر دقت نظر و مهارت نویسنده در یافتن و ایای جدید در شعر مملوکی می باشد.

البته مطالب فوق به این معنی نیست که تنظیم فصلها بدون نقص بوده است، چرا که علی رغم تسلسل منطقی و تنظیم قابل قبول عناوین اصلی بابها، تنظیم فصلهای کتاب دارای برخی نواقص جزئی می باشد. که در زیر به مهمترین نواقص در این زمینه اشاره می شود:

۱- موضوع و محتوای فصل چهارم از باب اول با عنوان "حركة التصنيف الموسوعي في العصر المملوكي" زیر مجموعه فصل قبل از خود بوده و بهتر بود به عنوان مباحث فرعی فصل سوم یعنی "الإطار الثقافي" بیاید. چرا که به نظر حقیر موضوع تألیف و انتشار دائرة المعارف ها زیر مجموعه اوضاع فرهنگی می باشد.

۲- همچنین فصل هشتم از باب دوم با عنوان "جدلية العلاقة بين الشعر والسلطة في العصر المملوكي" هم زیر مجموعه فصل قبل از خود با عنوان "النقد الاجتماعي والسياسي" بوده و باید به عنوان مباحثی از فصل قبل بیاید چرا که بررسی ارتباط شعر با حکومت در چهارچوب نقد سیاسی و اجتماعی قرار می گیرد.

۳- از نواقص دیگر در خصوص تنظیم فصلها، می توان به تشابه و تداخل مضامین دو فصل سیزدهم و چهاردهم باب دومبا عنوانهای "شعر الطرائف والغرائب" و "شعر الدعابة والتفكه" به عنوان نقصی در این زمینه نام برد. چرا که در کنار برخی اشتراکات در مضامین و تعاریف ذکر شده در مباحث مختلف این دو فصل، گاهی از یک شاهد شعری برای هر دو مورد مثال آورده شده است. به عنوان مثال در صفحه ۳۸۸ برای دعابة ابياتي ذکر شده که قبلا همان ابيات در صفحه ۳۷۶ به عنوان نمونه ای از طرافة ذکر گردید. و این خود بهترین دلیل برای تشابه مضمون در این دو فصل می باشد. بنا بر این به نظر حقیر بهتر بود این دو فصل درهم ادغام گردد. علاوه بر آن فصل چهاردهم با عنوان شعر "الدعابة والتفكه" دارای سه مبحث می باشد که عنوان مبحث دوم "طرائف الشعراء في القضاء" می باشد. در حالی که بررسی طرائف در فصل قبل بوده است. و این خود بیانگر آن است که در ذهن خود نویسنده هم این دو فصل دارای وجوه اشتراکی بوده و تداخل مضمون دارند. و این موارد تأییدی است بر ادعای ما مبنی بر ضرورت ادغام این دو فصل.

۴- قرار دادن موضوع "الشعر الصوفی" در ذیل مبحث "المدح الالهی" در مباحث داخلی فصل اول باب دوم. که علی رغم تشابه بین این دو موضوع به نظر حقیر شایسته تر آن بود که الشعر الصوفی در مبحث مستقل اختصاصی به عنوان مبحث پنجم فصل مذکور مورد بررسی قرار می گرفت. چرا که در کنار برخی تفاوت‌های جوهری بین المدح الالهی والشعر الصوفی جایگاه واهمیت شعر صوفی در شعر عربی برجسته تر از مدح الهی بروز کرده است. لذا بهتر بود که شعر صوفی نه به عنوان جزئی از مدح الهی بلکه به عنوان مبحث مستقل بعد از مدح الهی مورد بررسی قرار می گرفت.

۴-۳. جایگاه منابع و مراجع استنادی واقتباسات وارجاعات

کمر پژهشگری می تواند ادعا کند که آنچه را که نوشته است تنها زائیده اندیشه خود اوست، چرا که نویسندگان غالباً معلومات مورد نیاز خود را از طریق مطالعه منابع که نتیجه و ثمره تلاشهای گذشتگان می باشد، به دست می آورند. سپس آنها را به عنوان مواد خام اولیه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده تا به نتایج جدیدی دست یابند. بر این اساس یکی از مهمترین فعالیت‌هایی که نویسندگان آثار علمی پس از انتخاب موضوع انجام می دهند، جستجو در منابع و مراجع مختلف جهت جمع آوری معلومات لازم پیرامون موضوع می باشد.^(۱۲) تا بر اساس اطلاعات و معلومات بدست آمده به تجزیه و تحلیل و نقد و در نهایت استنتاج و نوآوری بپردازند. وشکی نیست که هر اندازه این جستجو وسیعتر و دقیقتر باشد، ارزش و اعتبار علمی اثر بیشتر خواهد بود.^(۱۳)

از سوی دیگر تمامی منابع و مصادری که پژوهشگر برای کسب معلومات پیرامون موضوع خود به آنها مراجعه می کند دارای ارزش و اعتبار یکسانی نیستند، چرا که از نظر میزان ارتباط با موضوع یا از نظر جایگاه و اعتبار نویسنده با هم متفاوت می باشد. لذا برخی از صاحب نظران منابع مورد استفاده در هر تحقیق را به منابع اولیه و اساسی و منابع ثانویه و جانبی تقسیم نموده و گروه اول را مصادر و گروه دوم را مراجع نامیده اند.^(۱۴)

اینک ما بر اساس آنچه که تا کنون در این زمینه ذکر شد، منابع و مراجع استنادی کتاب حاضر را بر اساس چهار معیار تعداد، تنوع، اعتبار، و استفاده از منابع خارجی، مورد بررسی قرار می دهیم.

۱- در خصوص تعداد منابع باید گفت که کتاب حاضر در مجموع از ۱۱۰ منبع، در سه بخش منابع عمومی (۱۰ منبع) و منابع دست اول و قدیمی (۷۰ منبع) و مراجع جدید و معاصر (۳۶ منبع) استفاده کرده است. هر چند تعداد کم یا زیاد منابع به تنهایی نمی تواند معیار

علمی خوبی برای ارزیابی و سنجش منابع یک تحقیق باشد، ولی از آنجایی که این حجم از منابع متعدد و متنوع، بیانگر دقت و اهتمام نویسنده به منابع تحقیق و جستجوی وسیع و همه جانبه وی پیرامون موضوع خود می باشد، لذا می تواند تا حدودی بیانگر اهتمام و جدیت نویسنده بوده و از مزایای این کتاب می باشد.

۲- از سوی دیگر علاوه بر تعداد فراوان، منابع مورد استناد در این کتاب دارای تنوع کافی بوده و نویسنده محترم از منابع و مراجع تاریخی و لغوی و ادبی قدیم و جدید در حد وسیعی استفاده نموده است.

۳- در زمینه جایگاه و اعتبار منابع هم باید اذعان کرد که اکثر قریب به اتفاق منابع و مراجع این کتاب دارای ارزش و اعتبار بالایی می باشند. چرا که نویسنده محترم از آثار نویسندگان برجسته قدیم و جدید استفاده نموده است.

۴- فقدان منابع به زبانهای خارجی و غیر عربی: تنها نقضی که در منابع این کتاب مشاهده شد این است که منابع این کتاب تنها به زبان عربی بوده و نویسنده از هیچ کتاب و منبعی به زبان های دیگر از جمله انگلیسی فرانسه و آلمانی روسی و فارسی استفاده نکرده است. و این امر شایسته کتابی با این اهمیت و اعتبار جهانی نمی باشد. هر چند نویسنده محترم با استفاده از برخی ترجمه های آثار خارجی توانسته است تا حدودی این نقص را بر طرف نماید. ولی باید گفت فقدان منابع به زبانهای غیر عربی در این اثر مشهود است.

۴-۴. کیفیت تجزیه و تحلیل و نقد داده ها و معلومات

همانطور که واضح و مبرهن است، کتاب حاضر مانند دیگر کتابهای تاریخ ادبیات به بررسی تحولات ادبی در شعر دوره مملوکی پرداخته و دارای ماهیت گردآوری با رویکرد آموزشی باشد. و این بدان معناست که نویسنده محترم اصولاً بیشتر به دنبال جمع آوری معلومات بوده و کمتر به تجزیه و تحلیل و نقد و استنتاج پرداخته است.

بنا بر این نویسنده محترم علی رغم استفاده از منابع بسیار فراوان و متنوع متأسفانه نتوانسته است از این منابع و افکار و اندیشه های طرح شده در آن به خوبی استفاده کرده و آنها را در خدمت تجزیه و تحلیل و نقد و نوآوری قرار دهد. البته نویسنده در صفحه ۹ مقدمه ادعا کرده است که تنها به دنبال استخراج و جمع آوری اشعار و قصاید از مجموعه های شعری و دیوانها نبوده است بلکه اهداف دیگری از قبیل اصلاح مسیر پژوهشهای ادبی است، که تنها مبتنی بر جمع آوری معلومات و تنظیم و شرح و تکرار نظرات دیگران است. تا با نگاه عمیق به دنبال تجزیه و تحلیل بوده است. ولی به نظر متأسفانه چندان به این گفته خود پایبند نبوده است.

بر این اساس علی رغم اینکه گاهی شاهد برخی اظهار نظر نقادانه در لا به لای مباحث می باشیم، مانند آنچه که در صفحات ۱۱۰، ۱۵۶، ۲۱۱، ۲۵۸، ۲۷۱، ۳۰۵ آمده است. با این حال این مورد اندک و جزئی در کتابی با حجم بیش از ۵۰۰ صفحه در مقایسه با موارد عدیده فقدان تجزیه و تحلیل و نقد، بسیار ناچیز و اندک است. به عنوان نمونه هایی از فقدان تجزیه و تحلیل و نقد می توان به صفحات ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۴۰، ۱۹۸، ۴۱۲، ۴۱۸ اشاره نمود. همچنین به عنوان نمونه هایی از تجزیه و تحلیل های ضعیف و سطحی می توان به صفحات ۹۸، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۶، ۲۱۲، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۶۴، ۲۶۹، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۵، ۳۳۴، ۳۴۹، ۳۵۸، ۳۶۶، ۳۵۷، ۴۲۵، ۴۳۶، ۴۷۰، اشاره کرد. در اینجا ضمن اعتراف به اینکه در این مختصر مجالی برای تفصیل سخن پیرامون فقدان یا ضعف تجزیه و تحلیل و نقد در تمامی نمونه های موجود در صفحات فوق الذکر وجود ندارد، با این حال به عنوان شاهی بر صحت ادعای خود به نمونه هایی از این نقص اشاره می شود:

نویسنده محترم همانطور که در مقدمه اعلام کرده بود، در سراسر این کتاب تلاش کرده است از عصر مملوکی در برابر اتهام ضعف و کساد بازار شعر و ادبیات دفاع کرده و نام گذاری عصر مملوکی به عصر انحطاط را رد نماید. حقیر علی رغم اینکه با نویسنده در دفاع از جایگاه شعر و ادبیات در عصر مملوکی کاملاً موافقم، و افراط برخی از مستشرقین و به تبع آنها منتقدین عرب را در نامیدن این عصر به عنوان عصر انحطاط و زوال شعر و ادب غیر منصفانه می دانم. با این حال افراط نویسنده محترم این کتاب را هم در دفاع بی دلیل از شعر و ادبیات مملوکی غیر علمی می دانم. این جهت گیری غیر علمی نویسنده منجر به این شد که غالب صفحات خاتمه، که باید به بیان نتیجه پژوهش و بیان نکات ضعف و قوت شعر و ادبیات در عصر مملوکی پردازد، متأسفانه تنها به تعریف و تمجید و تعظیم شعر و شاعری در این عصر خلاصه شده است. و حتی افراط و تعصب نویسنده کار را به جایی رسانده است که در خاتمه کتاب در صفحه ۴۸۷ دوره مملوکی را از تمامی دوره های ادبیات عربی بالاتر برده و می گوید: «علی الرغم من تأخرهم فی الزمان و سبق القدامی لهم فی کثیر من الفنون و المیادین فلم یشعروا بشيء من النقص حیال القدامی ... بل کثیرا ما تعالوا علی الاسلاف». و عجیبتر اینکه نویسنده بلافاصله در صفحه بعد، در ادامه دفاع افراطی و جانبدارانه از عصر مملوکی در صفحه ۴۸۸، افراط شعرای مملوکی در کاربرد بدیع را نشانه تسط لغوی و بدیعی دانسته و می گوید: «هناک ناحیه لا تغیب عن الذکرة وهی العناية البدیعیة الّتی غلبت ادباء العصر کتّابا و شعراء فشحغوا بها لدرجة الإفراط ... هذه الظاهرة

آنچه را بعضی نقاد معیاراً لتهافت الأدب و ضمور بنیته، بینما نظر آخرون إليها عنواناً لزلوع لغوی و تفوق بدیعی لا یحسونه إلا المتمرسون فی بلاغة القول والعارفون بأسرار التعبير». ملاحظه می شود که نویسنده محترم بر خلاف غالب پژوهشگران که کثرت استعمال آرایه های بدیعی را تکلف و نقص می دانند، این جنبه از ویژگی شعر مملوکی را به نقل از برخی صاحب نظران، مزیت و امتیاز شعر مملوکی می داند، بدون اینکه نامی از این صاحب نظران ببرد و یا ارجاعی به آثارشان در در پاورقی بدهد.

ناگفته پیداست که اگر افراط برخی از مستشرقین در انتساب ضعف و زوال و انحطاط به شعر و ادبیات عصر مملوکی که ممکن است مغرضانه و با اهداف وانگیزه های استعماری انجام شده باشد، و همچنین تقلید و پیروی آگاهانه و ناآگاهانه برخی از پژوهشگران عرب از این مستشرقین مغرض، خودباختگی فرهنگی است، بدون شک اینگونه دفاع افراطی نویسنده این کتاب از عصر مملوکی نیز قابل دفاع نمی باشد. شاید منطقی تر آن باشد که از یک سو به ضعف و کساد شعر و ادبیات در عصر مملوکی و عثمانی به دلیل غلبه اقوام ترک زبان بر جهان عرب و عدم توجه و اهتمام به زبان و شعر عربی، اعتراف کنیم. و از سوی دیگر زیاده روی و افراط برخی از منتقدین را با دلایل منطقی رد نماییم. نه اینکه خود در مقام دفاع از راه صواب و اعتدال خارج شویم.

نکته دیگر در این زمینه این است که نویسنده در خاتمه فصل هشتم از باب دوم (صفحه ۲۸۳ و ۲۸۴) با استناد به شواهد ذکر شده از آثار برخی از شعراء در عصر مملوکی، به دفاع از عصر مغولی و عثمانی نیز پرداخته است. در صورتی که استناد به آثار منظوم و منثور دوره ممالیک جهت نفی اتهام از دوره مغولی و عثمانی منطقی قابل دفاع نیست. خلاصه سخن اینکه به نظر حقیر نویسنده محترم در دفاع از شعر عربی در عصر مملوکی دچار افراط شده و از مسیر اعتدال خارج شده است.

شگفت آور اینکه نویسنده خود در صفحه ۱۰ کتاب به این افراط در دفاع خود از شعر مملوکی اعتراف نموده و گفته است: «من جملة مساعی إثبات عكس ما هو شائع عن هذا العصر وأدبه، أی رسم صورة زاهية الألوان، مشرقة القسما، حتى لو أذی بی الأمر إلی شیء من المغالاة فی الشرح والتعلیق وقد أكون فی موقفی هذا منحازاً بعض الشيء، ... وربما صدر عنی هذا الموقف، ردّة فعل فی وجه المغالین، المتطرفین فی الحكم علی جمالیات هذا الأدب وخلوه من أی أثر للإبداع».

ملاحظه می شود که نویسنده محترم خود به مبالغه و تعصب اعتراف می نماید. هر چند تلاش کرد خود را از این نقص تبرئه نموده و علت مبالغه و تعصب را عکس العمل طبیعی در

برابر مخالفین متعصب بیان نماید. وبدین ترتیب تقصیر را گردن مخالفان متعصب بیندازد. با این حال به نظر حقیر اینگونه عکس العملها شایسته آثار علمی با شهرت جهانی نیست. نمونه دیگر از نقص تجزیه و تحلیل وضعف نقد واستنتاج اینکه نویسنده کتاب در سراسر فصل سوم باب سوم با عنوان الأسلوب السردی (ص ۴۳۵-۴۶۶) غالباً به فنون بدیع و صور خیالی اشار کرده واز بیان عناصر سرد از قبیل شخصیتها وحوادث و... در شواهد شعری ذکر شده غفلت نموده است. علاوه بر آن در شواهد شعری ذکر شده در صفحه ۴۳۸ وانتهای صفحه ۴۵۰ اساساً اثری از عناصر سرد وجود ندارد.

اینگونه نواقص در این کتاب زیاد است که ما به خاطر ترس از اطاله کلام از ذکر تمامی موارد آن خودداری می کنیم. به نظر می رسد که این نواقص به این دلیل در کتاب حاضر ایجاد شد، که نویسنده محترم گویا تنها دانشجویان خود را مخاطب خود دیده ولذا با رویکرد آموزشی بیشتر به دنبال جمع آوری مطالب بوده است.

از جمله نکات دیگری که به کیفیت تجزیه و تحلیل نویسنده محترم لطمه زده است، جهت گیری های غیر علمی وگاها تعصب قومی ومذهبی است. هر چند نویسنده محترم تلاش کرده تا بی طرفی علمی را رعایت نماید. شاید نمونه بارز آن تعلیق نویسنده پس از ذکر آیاتی از زجل الشیخ الزیتونی است که می نویسد: "تعلیقنا علی هذا الزجل هو أننا إذا كنا نزع فی بحثنا هنا نزعة عروبية فسئناحاز للعربان [یقصد العرب] کیفما كانوا، أما إذا كنا مع الحق والعدل والنظام فسئناحجب فعلة العربان وننظر إلى الزجل نظرة تقدير".

با این حال گاهی نشانه هایی هر چند نادر وجزئی از تعصب قومی ومذهبی در کلامش مشاهده می شود. از جمله شواهد جانبداری مذهبی در این کتاب، می توان به صفحه ۴۹ اشاره کرد که نویسنده علی رغم اعتراف به جایگاه علمی خواجه نصیر طوسی در تأسیس اولین مرکز علمی مشرق زمین، متأسفانه قتل عام بغداد توسط هولاکو خان مغول را به تشویق وتحریک خواجه نصیر الدین طوسی می داند، که علی رغم اطلاع تاریخی اندک این حقیر، به نظر می رسد اتهام مشکوکی که نیاز به اثبات دارد است.

نمونه ای دیگر از جانبداری مذهبی را می توان در صفحه ۹۵ مشاهده کرد. هنگامیکه نویسنده سخن از محتوای کتاب "عمدة الطالب لمعرفة المذاهب" تألیف محمد بن عبد الرحمن السمرقندی، سخن گفته وعبارت "ذکر فيه خلاف الشيعة مع العلماء" را به کار می برد که رنگ وبوی تعصب سنی وضد شیعی در آن احساس می شود. چرا که نویسنده در این عبارت شیعه را یک طرف قرار داده وعلماء را در طرف دیگر، از این جمله بر می آید که مذهب شیعه با علم وعلماء اختلاف دارد، نه با فقهای اهل سنت.

۴-۵. میزان نوآوری و تولید علم

بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که گویاترین شاخص برای سنجش میزان نوآوری و تولید علم در هر اثر علمی مقدمه و خاتمه آن اثر می باشد. زیرا پژوهشگراندر مقدمه، به پرسشهای اصلی که در ذهن داشته و به دنبال پاسخی برای آن می گردند، اشاره می کنند. و پس از مراجعه به منابع مرتبط تجزیه و تحلیل و نقد معلومات بدست آمده، سرانجام در خاتمه کتاب به نتایج بدست آمده اشاره می نمایند، که غالباً پاسخ همان سؤال اصلی است که در مقدمه مطرح شده بود.^(۱۵)

با این توضیحات باید گفت که گویاترین شاهد برای ضعف نوآوری و تولید علم در این کتاب، مقدمه و خاتمه این کتاب می باشد. چرا که در این کتاب و بابها و فصلهای فراوان آن اساساً خبری از مقدمه منهجی و روشمند نیست. و حتی اگر هم مقدمه ای در ابتدای کتاب یا گاهی در ابتدای برخی بابها یا فصلها دیده می شود، سوالی مطرح نشده است! همچنین در خاتمه کتاب حاضر هم همانطور که قبلاً در مبحث تجزیه و تحلیل اشاره شد، بیشتر به تعریف و تمجید از اوضاع ادبی عصر مملوکی پرداخته بدون اینکه از نتایج تجزیه و تحلیل و نقد، و بیان نکات ضعف و قوت شعر و ادبیات در عصر مملوکی سخنی به میان آورد.

لذا با توجه به آنچه که تا کنون پیرامون کتاب حاضر گفته شد، انتظار نوآوری و تولید علم از این کتاب، انتظار بیهوده ای است. نویسنده محترم خود در مقدمه کتاب در ابتدای صفحه ۹ اعتراف کرد که کتابش مطلقاً از نوآوری بی بهره است. لذا اعلان کرد: «ولو تساءل أحدنا، هل من جدید فی هذا الكتاب؟ لأجبت؛ لا جدید فی المطلق، ولكن الکاتب الحق هو الذی یلقى بظلاله علی موضوعه و...». شاید این اعتراف نویسنده محترم به این دلیل باشد که اصولاً نوآوری و تولید علم در اثر تجزیه و تحلیل و نقد معلومات گذشتگان بدست می آید. و کتاب حاضر همانطور که قبلاً اشاره شد به علت رویکرد آموزشی، بیشتر به دنبال جمع آوری مطالب از منابع متعدد بوده و کمتر به نقد و تحلیل پرداخته است. لذا به نظر حقیر نمی توان از این اثر انتظار نوآوری داشت. با این حال به تبع برخی تجزیه و تحلیل‌های اندک که در ابتدای این مبحث به آن اشاره شد، گاهی اوقات نشانه هایی هر چند اندک از نوآوری مشاهده می گردد. به عنوان مثال اختصاص عنوان مستقلی برای بررسی اسلوب سردی در شعر مملوکی و بیان شواهدی از اشعار که دارای عناصر داستانی داشته اند، علی رغم غفلت از تجزیه و تحلیل این عناصر در شواهد ذکر شده، خود می تواند از نمونه های نوآوری حداقل در قالب ساختار علمی نو و تنظیم جدید مباحث، به شمار آید. ولی باید اعتراف کرد که این میزان نوآوری در این اثر حجیم بسیار ناچیز و اندک است. و شاید دلیل آن هم نه

ناتوانی نویسنده محترم، بلکه تکیه بر جمع آوری و شرح، و در نتیجه عدم اهتمام لازم به تجزیه و تحلیل و نقد و نوآوری است.

۵. نتیجه گیری

از آنچه که تا کنون در نقد و بررسی کتاب "آفاق الشعر العربی فی العصر المملوکی" تألیف یاسین الأیوبی گفته شد، نتیجه گرفته می شود که کتاب حاضر در کنار نکات قوتدارای نواقصی در زمینه شکلی و محتوا می باشد. در این نوشتار به نکات قوت و ضعف در دو محور شکلی و محتوایی به تفصیل اشاره شد. در اینجا مجدداً و به اختصار به مهمترین نکات قوت و ضعف اشاره می شود. به این امید که نویسندگان محترم در تقویت نکات قوت و اجتناب از نکات ضعف اهتمام ورزیده، تا مجال نقد و نوآوری و تولید علم در رشته زبان و ادبیات عربی گسترش یابد.

مهمترین نکات قوت:

- توجه و اهتمام به حروف نگاری، صفحه آرایی، صحافی.
- رعایت قواعد نگارشی و ویرایشی.
- پیوستها و نمایه های متعدد شامل فهرست اعلام و آیات و آیات و امثال.
- مطابقت کامل بابهای سه گانه با عنوان کتاب.
- استفاده از منابع فراوان و متنوع و معتبر قدیم و جدید
- ابتکار و نوآوری در تنظیم برخی فصلها مانند "الأسلوب السردی" در بررسی أسلوب شعر مملوکی.

مهمترین نکات ضعف:

- استعمال واژه های نا مانوسو مبهم لغوی.
- آشفتگی در ثبت ارجاعات و تنظیم کتابنامه
- وسیع و تکراری بودن موضوع کتاب.
- فقدان مقدمه و خاتمه منهی و روشمند برای برخی از بابها و بسیاری از فصلها.
- تنظیم ناقص برخی فصلها و در نتیجه تشابه و حتی تداخل مضامین برخی فصلها با یکدیگر.
- استفاده از عناوین رایج و کلیشه ای برای فصلها.
- اکتفا به منابع عربی و عدم استفاده از منابع به زبانهای دیگر مانند انگلیسی

وفارسی و فرانسوی و...

- افراط و مبالغه در جانب‌داری و دفاع از شعر و ادبیات عربی در عصر مملوکی و تعریف تمجید غیر علمی.
- برخی جهت‌گیری‌ها و تعصب‌های قومی و مذهبی.
- فقدان یا ضعف تجزیه تحلیل و نقد به دلیل تکیه بر جمع‌آوری و گردآوری مطالب از منابع متعدد
- ضعف نوآوری و تولید علم به دلیل تکیه بر نقل به جای تحلیل و نقد.

در پایان باید مجدداً تأکید می‌گردد که علی‌رغم موارد ذکر شده در این نوشتار پیرامون نواقص شکلی و محتوایی این اثر، باید اعتراف کرد نویسنده محترم در این زمینه بسیار موفق عمل کرده است. چرا که یافتن چند مورد از نواقص شکلی و محتوایی در اثری که حجم آن به ۵۶۰ صفحه می‌رسد و دارای ۳ باب و ۲۴ فصل و عناوین داخلی بسیار متعدد و متنوع بوده و فهرست محتویات آن به هشت صفحه می‌رسد، نه تنها قابل اغماض بلکه به استناد بیت زیبای بشار بن برد که فرمود: "ومن ذا الذی ترضی سجایاه کلها = کفی المرء نبلاً أن تعدّ معایبه" ستودنی می‌باشد.

پی‌نوشت

۱. یکی از اقوال مشهور در حوزه کتاب و کتابخوانی در کشورهای عربی این است که: کتابها در مصر نوشته می‌شود و در لبنان چاپ می‌شود و در عراق خوانده می‌شود. خالد السرجانی، حال الکتاب المصری الآن، موقع الأهرام الیومی، digital.ahram.org، ۹۳/۲/۱۲ = ۲۰۱۴/۵/۱؛ از طه حسین نیز نقل شده است که گفته است: "مصر تکتب ولبنان یطبع والعراق یقرأ". نازک محمد خضیر، العراق یشهد أكبر تجمع للقراءة علی نهر دجلة، موقع أنباء مسکو، <http://anbamoscw.com>، ۹۳/۲/۱۲ = ۲۰۱۴/۵/۱.

۲. لازم به ذکر است که نگارنده بحث و بررسی مفصّلی در خصوص روشها و استانداردهای بین‌المللی ارجاع و تنظیم کتابنامه انجام داده، و مقاله مستقلی تحت عنوان "ثبت ارجاعات و تنظیم کتابنامه" تألیف نموده است، که امید است بزودی منتشر گردد.

۳. مانند ارجاع ۲ ص ۲۷، ارجاع ۱ ص ۳۳، ارجاع ۱ ص ۳۵، ارجاع ۱ ص ۳۹، ارجاع ۱ ص ۴۵، ارجاع ۱ ص ۶۴، ارجاع ۳ ص ۷۲، ارجاع ۱ و ۲ ص ۹۳، ارجاع ۱ ص ۱۰۴، ارجاع ۱ ص ۱۴۱، ارجاع ۱ ص ۲۰۲، ارجاع ۱ ص ۲۲۵، ارجاع ۲ ص ۲۷۵، ارجاع ۱ ص ۳۱۰، ارجاع ۱ ص ۳۵۲، ارجاع ۱ و ۳ ص ۳۸۸، ارجاع ۳ ص ۴۱۳، ارجاع ۱ و ۲ ص ۴۵۹.

- ارجاع ۱ ص ۴۸۰.
۴. مانند ارجاع ۳ ص ۴۳، ارجاع ۲ ص ۱۰۴، ارجاع ۱ ص ۱۸۶، ارجاع ۱ ص ۲۳۹، ارجاع ۴ ص ۳۸۸، ارجاع ۲ ص ۳۹۶، ارجاع ۱ ص ۴۱۰، ارجاع ۲ ص ۴۱۵، ارجاع ۲ ص ۴۳۰، ارجاع ۲ ص ۴۳۵، ارجاع ۳ ص ۴۴۰.
۵. مانند ارجاع ۱ ص ۱۶، ارجاع ۱ ص ۴۸، ارجاع ۲ ص ۴۹، ارجاع ۱ ص ۶۱، ارجاع ۱ ص ۱۱۸، ارجاع ۱ ص ۱۶۰، ارجاع ۱ ص ۴۲۰، ارجاع ۲ ص ۴۴۳.
۶. مانند ارجاع ۳ و ۴ ص ۲۸، ارجاع ۱ ص ۳۲، ارجاع ۲ ص ۳۶، ارجاع ۲ ص ۴۴، ارجاع ۱ ص ۲۶۷، ارجاع ۱ ص ۲۷۰ و ۲۷۱.
۷. شوقی ضیف، البحث الأدبی، ص ۱۸-۲۰؛ أحمد شلبی، کیف تکتب بحثاً أو رسالة، ص ۸-۹؛ پرفسور أهيف سنو، سخنرانی پیرامون: معیارهای انتخاب موضوع تحقیق، بیروت، دانشگاه القديس يوسف، بتاريخ ۲۱/۱۱/۲۰۰۱؛ بتول مشکين فام، البحث الأدبی : مناهجه ومصادره، ص ۲۰-۲۱؛ علی صابری، المنهج الصحيح في كتابة البحث الأدبی، ص ۲۱-۲۲؛ عزت الله نادری ومريم سيف نراقی، روشهای تحقیق در علوم انسانی، ص ۵۱ و ۲۰۱.
۸. عزت الله نادری ومريم سيف نراقی، روشهای تحقیق در علوم انسانی، ص ۲۰۱، احمد شلبی، کیف تکتب بحثاً أو رسالة، ص ۳۳.
۹. برای اطلاع بیشتر: علی صابری، المنهج الصحيح في كتابة البحث الأدبی، ص ۲۳، احمد شلبی، کیف تکتب بحثاً أو رسالة، ص ۳۵.
۱۰. شوقی ضیف، البحث الأدبی، ص ۲۷، ۳۳؛ مشکين فام، البحث الأدبی : مناهجه ومصادره، ص ۲۷، أحمد شلبی، کیف تکتب بحثاً أو رسالة، ص ۳۶، عزت الله نادری ومريم سيف نراقی، روشهای تحقیق در علوم انسانی، ص ۲۰۲.
۱۱. شوقی ضیف، البحث الأدبی، ص ۲۷، ۳۳؛ علی صابری، المنهج الصحيح في كتابة البحث الأدبی، ص ۲۳.
۱۲. علی دلاور، روشهای تحقیق در روان شناسی، ص ۳۷ و ۳۸. أحد فرامرز قرا مکلی، روش شناسی مطالعات دینی، ص ۹۶.
۱۳. عبد الحسين زرین کوب، یادداشت ها وانديشه ها، ص ۱۳.
۱۴. شوقی ضیف، البحث الأدبی، ص ۲۳۷.
۱۵. باید دانست که مقدمه وخاتمه در پژوهشهای علمی دارای ماهیت وعناصری هستند که در اینجا مجالى برای پرداختن به آن نیست. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به : - عبد الوهاب أبو سليمان، روش تحقیق علمی در زبان عربی، ص ۱۳۷؛ غلامرضا خاکی، روش تحقیق، ص ۵؛ عباس

خورشیدی وهمکاران، روشهای پژوهش در علوم رفتاری، ص ۸۳؛ علی دلاور، روشهای تحقیق در روانشناسی، ص ۳۳۰.

منابع

- أبو سلیمان عبد الوہاب، (۱۳۸۷)، روش تحقیق علمی به زبان عربی، ترجمه باقر حسینی و ملیحه طوسی، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- خاکی غلامرضا، (۱۳۸۶)، روش تحقیق: با رویکردی به پایان نامه نویسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات بازتاب.
- خالد السرجانی، (۱۳۹۳/۲/۱۲ = ۲۰۱۴/۵/۱)، حال کتاب المصری الآن، موقع الأهرام الیومی، digital.ahram.org.
- خورشیدی عباس، وهمکاران، (۱۳۷۸)، روشهای پژوهش در علوم رفتاری (از نظریه تا عمل)، چاپ اول، تهران: انتشارات نوین پژوهش.
- دلاور، علی، (۱۳۸۵)، روشهای تحقیق در روان شناسی و علوم تربیتی، چاپ اول، تهران: انتشارات پیام نور.
- زرین کوب، عبد الحسین، (۲۵۳۶)، یادداشت ها و اندیشه ها، چاپ سوم، تهران: انتشارات جاویدان.
- سنو، أهیف، (۲۰۰۱)، محاضرات فی منهجیة البحث، بیروت: جامعة القادسیس یوسف، معهد الآداب الشرقیة.
- شلیبی، أحمد، (۱۹۷۴)، کیف تکتب بحثاً أو رسالة، الطبعة الثامنة، القاهرة: مكتبة النهضة المصریة.
- صابری، علی، (۱۳۸۴)، المنهج الصحیح فی كتابة البحث الأدبی، چاپ اول، تهران: انتشارات شرح.
- ضیف، شوقی، البحث الأدبی: طبیعته، مناهجه، أصوله، مصادرہ، (۱۹۷۲)، الطبعة السابعة، القاهرة: دار المعارف.
- قرامکلی، أحد فرامرز، (۱۳۸۵)، روش شناسی مطالعات دینی، چاپ اول، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- مشکین فام، بتول، البحث الأدبی؛ مناهجه و مصادرہ، (۱۳۸۶)، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- نادری، عزت الله و سیف نراقی، مریم، (۱۳۷۲)، روشهای تحقیق در علوم انسانی، انتشارات بدر، چاپ پنجم.
- نازک محمد خضیر، (۱۳۹۳/۳/۱۸ = ۲۰۱۴/۶/۷)، العراق یشهد أكبر تجمع للقراءة علی نهر دجلة، موقع أبناء مسکو، <http://anbamoscov.com>.